

## بیان آبرونیک در هوپ‌هوپ‌نامه علی اکبر صابر

۱. رامین محرمی\*، ۲. ثریا کریمی یونجالی\*\*

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷)

### چکیده

آبرونی، شگردی بیانی است که در آن بین تظاهر و واقعیت، تضاد وجود دارد و مخاطب حقیقت گزاره را در ورای ظاهر استنباط می‌کند. آبرونی انواعی دارد که عبارتند از: کلامی، بلاغی، موقعیت، تقدیر، نمایشی، رمانتیک، سقراطی و رادیکال. علی اکبر صابر برای برجسته‌سازی کلام خود و بیان مقاصد خویش از آبرونی بهره برده‌است، تا از این طریق بر نفوذ و گیرایی سخنش بیفزاید و بر خواننده تأثیر گذارتر باشد. مسائل سیاسی، اجتماعی و دینی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار صابر به شیوه آبرونی مطرح شده‌است. در اندیشه صابر، تقابل مفاهیم عقل‌گرایی و خرافه‌گرایی، میهن‌پرستی و مداخله‌جویی عوامل بیگانه، آزادی و استبداد، جهل‌پیشگی و آگاهی‌مداری، سکوت و اعتراض، پیشرفت و پسرفت و موضوعات متعدد دیگر، بستری مناسب برای خلق کلام آبرونیک فراهم کرده‌است. صابر با بهره‌گیری از شیوه کلام آبرونیک و با دوگانگی بیانی خلاف انتظار، اوضاع سیاسی و اجتماعی نامساعد عصر خود را بازتاب داده‌است و با سلاح آبرونی، به مبارزه با صاحب‌قدرتان ریاکار برخاسته‌است. در این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به تبیین انواع آبرونی در اشعار علی اکبر صابر پرداخته شده‌است. بسامد بالای آبرونی واژگانی و بلاغی در اشعار صابر، نشانگر رویکرد هدفمند صابر در استفاده از زبان آبرونیک در پیشبرد اهداف انقلابی خود است.

کلیدواژه‌ها: آبرونی، علی اکبر صابر، هوپ‌هوپ‌نامه، طنز.

---

\* E-mail: moharami@uma.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: sorayakarimi087@gmail.com

## ۱. مقدمه

میرزا علی‌اکبر طاهرزاده، متخلص به «صابر» از شاعران و روزنامه‌نگاران عصر مشروطه در قفقاز است که با سرودن هوپ‌هوپ‌نامه به اوج شهرت رسید. در طول جنبش مشروطه، بسیاری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران قفقازی آثاری مستقل یا بخش‌هایی از آثار خود را به رویدادهای سیاسی و اجتماعی آن روز ایران اختصاص دادند. انقلاب مشروطه ایران یکی از موضوعات اصلی اشعار علی‌اکبر صابر است. او آرزوی عزت، آزادی و پیشرفت همه ملل مسلمان، به ویژه مردم مسلمان ایران را داشت. به همین دلیل، در عصر مشروطه، پیگیر مسائل سیاسی و اجتماعی ایران بود و برای آزادی ملت ایران و در حمایت از نهضت مشروطه آنان اشعاری می‌سرود و در روزنامه ملانصرالدین چاپ می‌کرد. طنز در ادبیات دوره مشروطه به عنوان یک ژانر و نوع ادبی، مفاسد اخلاقی و نابسامانی‌های اجتماعی را به صورت غیرمستقیم با زبان طعن و تمسخر بیان می‌کند، تا از این طریق، به اصلاح این معایب بپردازد. آبرونی، یکی از این شگردهای ایجاد طنز در آثار ادبی به حساب می‌آید. در واقع، آبرونی طنزگونه‌ای برخاسته از موضعی برتر و نگرشی ممتاز به وضعیت موجود است. نگاه آبرونیک در آثاری همچون چرند و پزند دهخدا، وغوغ ساهاب، علویه خانم و حاجی آقا اثر صادق هدایت، آثار ایرج پزشک‌زاد و اشعار اخوان، شاملو و فروغ فرخزاد هم بیشتر از آثار متقدمان است و هم مؤثرتر و اجتماعی‌تر (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۱). انواع مهم آبرونی عبارتند از: آبرونی واژگانی، بلاغی، موقعیت، سقراطی، تقدیر، رادیکال، رماتیک و نمایشی.

صابر مسائل سیاسی و اجتماعی آن دوره را به شیوه آبرونیک بازگو کرده است. به همین دلیل، مضامینی نظیر مبارزه با خرافات، بی‌سوادی، مسائل زنان، نابرابری‌های اجتماعی، ظلم و جور حاکمان وقت و امثال این‌ها در هوپ‌هوپ‌نامه، بخش درخور توجهی را به خود اختصاص داده است. یکی از مباحث شایسته توجه در شعر صابر زبان، طنز همراه با آبرونی است که در مجموعه اشعار او عینیت دارد. مقصود از آبرونی در این اشعار، وارونه‌گویی و وارونه‌سازی کلامی است که برخلاف ظاهر، معنای دیگری را القا می‌کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های صورت گرفته درباره شعر صابر به این موارد می‌توان اشاره کرد: رامین محرمی در طرح پژوهشی «تطبیق و تحلیل هوپ‌هوپ‌نامه علی‌اکبر صابر و اشعار نسیم شمال» (۱۳۸۹) به این نتیجه رسیده که نسیم شمال از مضمون و فرم شعر علی‌اکبر صابر تأثیر پذیرفته‌است. در مقاله‌ای دیگری از رامین محرمی با عنوان «بررسی تطبیقی شعر کودک در هوپ‌هوپ‌نامه علی‌اکبر صابر و دیوان نسیم شمال» (۱۳۹۳)، اشعار علی‌اکبر صابر و نسیم شمال در حوزه ادبیات کودک از نظر اشعار مشترک، تعداد شخصیت‌ها، فابل، مضامین اخلاقی و اجتماعی، قالب‌های شعری، نماد و تشخیص، مقایسه شده‌است. عبدالرضا سیف و حسین بخشی در «بررسی تأثیرپذیری‌های سیداشرف‌الدین گیلانی از شعر میرزا علی‌اکبر صابر» (۱۳۹۱)، سید اشرف‌الدین را تحت تأثیر مکتب ادبی صابر می‌دانند. در «بررسی تطبیقی سبک ادبی میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده و اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی» (۱۳۹۴) به قلم مهدی بوشهری، تأثیر سبک ادبی صابر بر اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی به صورت اقتباس، نظیره و ترجمه بررسی شده‌است. در پژوهش حاضر، بیان آبرونیک در هوپ‌هوپ‌نامه علی‌اکبر صابر بررسی شده‌است. تاکنون پژوهشی درباره آبرونی در اشعار صابر صورت نگرفته‌است.

## ۳. آبرونی

آبرونی، یکی از اصطلاحات ادبی است که نویسندگان در آن به بافت متن خود که در ظاهر صریح و روشن است، معنایی متفاوت می‌بخشد. در واقع، «آبرونی، بیانی ادبی است که در لحن آن نوعی دوگانگی وجود دارد؛ چنان که نسبت به آنچه گفته شده، یا دیده شده، از جنبه‌ای دیگر نامعقول یا نامفهوم است، یا متضاد و خلاف انتظار می‌باشد» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۰). پاینده در تعریف آبرونی بر نقش خواننده تأکید دارد. از دیدگاه وی، آبرونی زمانی ایجاد می‌شود که خواننده معنای یک گزاره را برخلاف گفتار ظاهری شاعر استنباط کند و مقصودی را برعکس آنچه در شعر بیان شده‌است، به شاعر نسبت دهد (ر.ک؛ پاینده، ۱۳۸۵: ۴۰). در ادب فارسی، معادل‌هایی چون طنز، استهزاء، کنایه، طعنه، تهکم،

تجاهل‌العارف، پنهان‌سازی، وارونه‌گویی و امثال این‌ها را برای آبرونی ذکر کرده‌اند، در صورتی که هریک از این اصطلاحات، تنها بخشی از مفهوم آبرونی را به ذهن مخاطب می‌رساند. علی‌اصغر حلبی طعنه، ته‌گم و تجاهل‌العارف را از مظاهر آبرونی برمی‌شمارد (ر.ک؛ حلبی، ۱۳۶۴: ۲۵). سیما داد علاوه بر وجود شباهت بین آبرونی و طنز، آبرونی را جامع‌تر از طنز و استهزاء گفته‌است (ر.ک؛ داد، ۱۳۸۵: ۸). با وجود تقسیم‌بندی‌های متفاوت از انواع آبرونی، به برجسته‌ترین انواع آن در هوپ‌هوپ‌نامه پرداخته می‌شود.

صابر در قالب طنز و به زبانی آبرونی، به نقد نارسایی‌هایی می‌پردازد که در حوزه سیاسی، دینی و اجتماعی مشاهده می‌کند. صابر با زبان طنز و با آگاهی از کارکرد تأثیرگذار شوگر آبرونی به این شیوه روی آورده‌است، تا هم جلب نظر کند و هم تلخی‌ها را در لفافه خنده به اطلاع مردم برساند و مردم را هم بخنداند و هم بگریاند و آنان را نسبت به رفع معایب موجود و قیام علیه مفاسد، تحریک و ترغیب کند:

«مبنای طنز، بر شوخی و خنده است، اما این خنده، خنده شوخی و شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و جدی و دردناک و همراه با سرزنش و سرکوفت و کمابیش زنده و نیشدار که با ایجاد ترس و بیم، خطاکاران را به خطای خود متوجه می‌سازد و معایب و نواقصی را که در حیات اجتماعی پدید آمده است، برطرف می‌کند» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۳۶).

صابر برای آنکه بتواند تصویری دقیق از اوضاع عصر خود به نمایش بگذارد، به برجسته کردن افکار، رفتار و گفتار مردم عصر خود پرداخته‌است و چون کار آنان ناشی از ناآگاهی و بی‌خبری از پیشرفت ملل دیگر و فواید علم و صنعت بود، به خودی خود، رفتار، گفتار و افکار مردم آن زمان تبدیل به طنز می‌شود. بنابراین، صابر با بیان وارونه رفتارهای مردم عصر خود و اندکی برجسته کردن آن و قرار دادن آن در برابر پیشرفت ملل دیگر، کلام آبرونیک ایجاد می‌کند. او با لحنی آبرونیک، به جای آنکه مردم را به آگاهی، پیشرفت، علم‌آموزی و... دعوت کند، آنان را به غفلت، پسرفت، بی‌سوادی و... فرامی‌خواند و برای آنان لالی می‌خواند، تا بهتر بخوابند که از عیب عقب‌ماندگی خود باخبر نشوند و خجالت نکشند:

«ترپنه اماندیر! بالا غفلتدن آیلما      آچما گوزنو، خواب جهالتدن آیلما

لای لای بــــالای لای لای      یــــات قــــال دالا لای لای»

(صابر، ۱۳۸۱: ۶۳).

یعنی؛ «زنهار مجنب ای پسرک باش به غفلت. مگشای تو چشم و میر از خواب جهالت. لای لای بیه لای لای. لالا کن همین جای» (شفایی، ۱۹۷۷م: ۲۷).

در اندیشه صابر، تقابل‌های عقل‌گرایی و خرافه‌گرایی، میهن‌پرستی و مداخله‌جویی عوامل بیگانه، آزادی و استبداد، جهل‌پیشگی و آگاهی‌مداری، سکوت و اعتراض، پیشرفت و پسرفت و موضوعات متعدد دیگر، بستری مناسب برای خلق کلام آبرونیک است. به دلیل اینکه شعر صابر در روزنامه‌ها چاپ می‌شد و این اشعار نقش خبررسانی را بر عهده داشت، تا علاوه بر آگاه ساختن مردم، آنان را تحریک و آماده مبارزه با استبداد کند، به همین دلیل بعد تاریخی و رئالیسم اجتماعی اشعار صابر بسیار قوی و گسترده است.

#### ۱-۴. آبرونی واژگانی و بلاغی

آبرونی واژگانی، آبرونی در سطح واژگان است که آبرونی بلاغی را نیز شامل می‌شود (ر.ک؛ غلامحسین‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۱). آبرونی واژگانی یا کلامی، «بر اساس مغایرت و مخالفت آنچه بر زبان جاری می‌شود، با منظور حقیقی گوینده استوار است. درک این مغایرت و جنبه آبرونیک سخن، بستگی به وضعیت کلی دارد که سخن آبرونیک در آن رخ می‌دهد» (داد، ۱۳۸۵: ۱۱). از دیدگاه موکه نیز آبرونی کلامی، آبرونی آبرونیستی است که آبرونیک باشد (ر.ک؛ موکه، ۱۳۸۹: ۶۷). در واقع، ما آبرونی کلامی را از دیدگاه آبرونیست می‌بینیم و معمولاً شکل هجو به خود می‌گیرد (ر.ک؛ همان: ۶۹). در آبرونی بلاغی نیز همانند آبرونی کلامی یا واژگانی، نظر و لحن نویسنده یا گوینده دقیقاً برعکس آن چیزی است که بر زبان می‌آورد، چنانچه عبید زاکانی در *اخلاق‌الأشراف* با لحنی جدی امر به منکر و نهی از معروف می‌کند، در حالی که روشن است آنچه می‌گوید خلاف رأی و نظر حقیقی اوست (ر.ک؛ داد، ۱۳۸۵: ۹). در آبرونی بلاغی، وارونه‌سازی در لحن و تصویرسازی، بسیار قوی‌تر و فراتر از سطح واژگان است. همچنین، تکیه بر اطلاعات بیرون از متن مخاطب است و تا زمانی که مخاطب آگاهی لازم را نداشته باشد،

درک آبرونیک بلاغی میسر نخواهد شد (ر.ک؛ اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۸۱). حسین پاینده آبرونی واژگانی را با استعاره تهکمیّه و مدح شبیه به ذم و ذم شبیه به مدح یکی دانسته است، هرچند معتقد است که این صنایع به طور کامل با آبرونی منطبق نیستند (ر.ک؛ پاینده، ۱۳۸۵: ۴۸).

در اشعار صابر، استعاره تهکمیّه به علاقه تضاد و استهزا از این نظر پدید می‌آید که غفلت مردم و رفتار پادشاه و اوضاع ایران با اوضاع کشورهای دیگر در تناقض قرار دارد و وقتی صابر احوال، افکار و گفتار مردم ایران را در برابر احوال، رفتار و گفتار سایر ملل قرار می‌دهد، استعاره تهکمیّه پدید می‌آید. در واقع، غافلان و حاکمان ایران آن روزگار چیزی را می‌خواهند که به زیانشان و عامل تباهی آنان است. صابر با برجسته کردن این موضوع و قرار دادن آن در برابر پیشرفت سایر ملل، استعاره تهکمیّه به علاقه تضاد و استهزا پدید می‌آورد؛ به عنوان مثال، از زبان پدران، افکار آنان را این گونه بیان می‌کند: ای کاش مدرسه، کتاب و سواد نبود، تا کودکان راحت می‌خوابیدند و بازی می‌کردند؛ یا پادشاه گلایه می‌کند که ای کاش سواد نبود تا مردم بیدار نمی‌شدند و ادعای حق و حقوق نمی‌کردند، روزنامه نمی‌نوشتند و علیه پادشاه حرفی نمی‌زدند:

«نه درس اولایدی نه مکتب نه علم و صنعت اولایدی

نه درسه، مکتبه، علمه، فلانه حاجت اولایدی...

دوشئیدی داش اوگونه کیم غازئت- مازئت سوزی چیخدی

غازئت ایشین توره دن نابکاره لعنت اولایدی»

(صابر، ۱۳۸۱: ۲۲۱).

یعنی؛ «چه خوب بود نمی‌بود علم و دانش و صنعت. به درس و مدرسه و دانش و کتاب هم حاجت... به روز آمدن روزنامه لعنت و نفرین. به موجدین بد و نابکار آن تف و لعنت» (شفایی، ۱۹۷۷ م: ۱۹۲).

صابر حتی مشروطه و رفتار پادشاه ایران را در برابر آن از طریق استعاره تهکمیّه یا مجاز به علاقه تضاد تبدیل به آبرونی کرده است. او از محمدعلی شاه تشکر می‌کند که مشروطه را به مردم ایران ارزانی داشته است و قانون را بر مملکت حاکم ساخته است و

همه این امور را با نیت پاک، اعتقاد راسخ و درونی صاف انجام داده‌است و ملت را شاد و آزاد ساخته‌است!

«دوگردان دا، ممدلی غیرت حلال اولسون سنه

باغ شه ده، اتدیگین عشرت حلال اولسون سنه

اهلینه اولدوغون دولت حلال اولسون سنه

وئردیگین مشروطه ملت حلال اولسون سنه»

(صابر، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

یعنی؛ «راستی هم ممدلی غیرت به تو باشد حلال. باغ شاه و آن همه عشرت به تو باشد حلال. شاه دولتمندها، دولت به تو باشد حلال. بخشش مشروطه ملت به تو باشد حلال» (شفایی، ۱۹۷۷م: ۲۱۶).

می‌توان گفت جوهر بعضی از انواع آبرونی، مانند آبرونی کلامی را ناآگاهی و بی‌اطلاعی گیرنده پیام (مخاطب) از شرایط محیطی و از فحوای پیام فراهم می‌آورد (داد، ۱۳۸۵: ۸)؛ چنان که تا کسی ممدلی را نشناسد، آبرونی نهفته در اشعار را متوجه نخواهد شد و با شناخت محمدعلی شاه قاجار، نیت طعنه‌آمیز نهفته در کلام را خواهد فهمید. صابر در بیشتر آثارش، برای بیداری مردم و انتقاد از نظام حاکم، به شیوه آبرونی رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روز ایران از جمله مسئله انقلاب مشروطه را مطرح کرده‌است و به این ترتیب، پیشامدهای آن روز ایران، دستاویزی برای بیان افکار انقلابی صابر شده‌است.

صابر در موارد زیادی به جای آنکه مردم عصر را از کار زشتی بازدارد و به نهدی از آن پردازد، به تشویق و ترغیب آنان می‌پردازد. صابر به جای نقد نارسایی و انتقاد از آن، فقط به بیان آن نارسایی و ذکر رفتار مردم عصر می‌پردازد و در ظاهر، عمل نادرست آنان را تأیید می‌کند؛ به عنوان مثال، در مسئله تحصیل علوم، صابر از مردم عصر نمی‌خواهد که فرزند خود را به مدرسه نفرستند، بلکه آنان را در ظاهر ترغیب می‌کند که فرزندان خود را به مدرسه نفرستند؛ زیرا در مدرسه، مشغول یادگیری علم و صنعت می‌شوند. پس نمی‌توانند در کوی و برزن به شیطنت پردازند و یا مزاحم مردم شوند. پس علم جز

دردسر و تلف کردن وقت نیست و نباید وقت گرانبهای بچه را با آن تلف کرد، بلکه باید فحش و زورگویی به او یاد داد، تا در زندگی خوشبخت باشد!

«وقت اولدی چیخب کوچه‌ده جولان ائده‌سبز سبز

هرجایی گزیب هر یئری سیران ائده‌سبز سبز

جنگ و جدل و غارت و تالان ائده‌سبز سبز

هر جیلده گزیب عالمی ویران ائده‌سبز سبز

گونه آتاسیز هر نئچه پاترانی، اوشاقلارا!

تا اوگرنه‌سبز شیوه دعوانی، اوشاقلارا!

وقت اولدی هوس ائتمیه‌سبز مکتبه، درسه

تعلیم الاسیز هر نه کی، عالمده بترسه

خیری بوراخیب اخذ ائده‌سبز هر نه ضررسه

مایل اولاسیز هر ایشه کیم، فتنه‌سه، شرسه

عادت قیلاسیز هرزه و هذیان، اوشاقلارا!

سبز ائیلیه‌سبز مکتبی، ملانی، اوشاقلارا!»

(صابر، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱).

یعنی؛ «وقت است که در جامعه جولان بنماید. سیر چمن و باغ و گلستان بنماید.

جنگ و جدل و غارت و تالان بنماید. عالم بدو صد شعبده ویران بنماید. آتش

بگشاید زناغان، بچه‌هایم. تا شیوه دعوا شود آسان بچه‌هایم. باید به در آید هوس

مدرسه از سر. گیرید فرا هر چه که هست از همه بدتر. نفرت ز همه نفع و تمایل به

همه ضرر. رغبت بنماید به هر فتنه و هر شر. عادت بکنید هرزه و هذیان بچه‌هایم.

لازم نبود میرزا قلمدان بچه‌هایم» (شفایی، ۱۹۷۷ م.: ۴۸-۴۷).

اغلب کلام و شعر صابر دارای آبرونی بلاغی و کلامی است. او در بیشتر موارد، با وارونه جلوه دادن واقعیت در زبان خود، نوعی ابلاغ متضاد به کار می‌برد. در واقع، شاعر بر لزوم تعلیم و تربیت تأکید دارد و با بیانی آبرونی، عواقب ناشی از بی‌سوادی را به مردم گوشزد می‌کند. نمونه دیگر کاربرد آبرونی در اشعار صابر، انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی حاکم بر روزگارش است. به همین دلیل، بسامد اشاره به فقر و ناداری ملت، ظلم و ستم حاکمان بر مردم و پرداخته نشدن حق و حقوق کارگران در شعر صابر بسامد



بالایی دارد. همین امر سبب شده است تا او با زبان آبرونی به انتقاد از سرمایه‌داری بپردازد و آن را عامل فقر ملت و باعث درماندگی و بدبختی کارگران معرفی کند:

«دولتلی آماندیر اؤزونوسالما بلایه

فعله سؤزی حق اولسادا باخما او صدایه

یول وئرمه نفس چکمگه هرگز فقرايه

اؤزشآینی بوچ ائيله مه هر بی سر و پایه»

(صابر، ۱۳۸۱: ۵۷).

یعنی؛ «منعم، به بلا مفکن خود را و بیرهیز. مشنو سخن کارگر، حق باشد اگر نیز. مگذار که تا دم بزند مفلس و بی چیز. یا شأن تو ضایع بشود بر سر هر چیز» (شفایی، ۱۹۷۷م: ۲۱).

#### ۲-۴. آبرونی موقعیت

آبرونی موقعیت، آبرونی وضع و حادثه‌ای است که آبرونیک دیده می‌شود. در این نوع آبرونی، اگرچه واقعیتی از پس ظاهر نمایان می‌شود، معنایی منتقل نمی‌گردد. واقعیت مکشوف یک وضع است نه یک حکم، و فقط ناظر است که می‌تواند بدان معنی بدهد. آبرونی موقعیت در ادبیات به این پیچیدگی می‌افزاید. آبرونیسیت می‌تواند از تقوای مردی ستایش کند، اما بفهماند که در واقع، می‌خواهد ریاکاری او را بکوبد. برعکس می‌تواند زهدفروشی را خلق کند که دم از تقوا می‌زند، ولی با رفتارش ناخواسته سرشت حقیقی‌اش را نشان می‌دهد (ر.ک؛ موکه، ۱۳۸۹: ۶۸۶۷). پس در این نوع آبرونی، میان آنچه اتفاق می‌افتد و واقعیت امر، ناهمخوانی وجود دارد و این ناهمخوانی در ظاهر موقعیت و واقعیت آن است. در مقایسه آبرونی موقعیت با آبرونی واژگانی، می‌توان گفت که نویسنده، آبرونی واژگانی را آگاهانه و عمدی به کار می‌گیرد، ولی آبرونی موقعیت شرایط رفتار یا نتایج وقایع است که آبرونیک به نظر می‌آیند (ر.ک؛ انوشه، ۱۳۸۱: ۱۶).

«- یولداشیم یاتمیسمی سان؟ یوخ، بئر سؤزون وارسا بویور

- اون مانات قرض ایسته‌رم یوخ، یوخ برادر یاتمیسمام»

(صابر، ۱۳۸۱: ۳۶۱).

یعنی؛ «ای برادر، خفته‌ای؟ نه چه می‌خواهی، بگو. قرض خواهیم دو منات... خفته‌ام من ای عمو» (شفایی، ۱۹۷۷ م: ۳۲۹).

غیرمنتظره بودن پاسخ آن مرد به درخواست قرض در این قطعه دارای ویژگی آیرونی موقعیت است. در این آیرونی، فردی خود را به بی‌خبری و نادانی می‌زند، تا از درخواست و سؤال طرف مقابل در امان بماند. پس طبق تعریف آیرونی موقعیت، فرد در این قطعه با اتفاقی مواجه می‌شود که برخلاف انتظار است و یا برخلاف آنچه باید پیش بیاید، اتفاقی رخ می‌دهد؛ چنان که شخصیت سؤال‌کننده و یا خواننده انتظار چنین پاسخی ندارد و این شیوه رفتاری، جنبه آیرونیکی دارد. ناهمخوانی دیگر را می‌توان تظاهر به خواب به عنوان ظاهر موقعیت و هوشیاری کامل را به عنوان واقعیت امر بیان کرد. به نظر می‌رسد که مقصود از خفته بودن در کلام آیرونیک صابر، جامعه بی‌خبر باشد که ملت این جامعه از بلایی که سرشان می‌آید، در غفلت و جهل روزگار می‌گذرانند. یا در نمونه‌ای دیگر می‌گوید:

«بئر طیبیه گئدیب بئر بیمار دوتدی نبضین طیب اونون در حال دئدی: یانمیش چوره ک یئدیم، دوقتور باخا قالدی طیب اونون سوژونه خسته: معدهم دیر آغرییان، آگوزوم دئدی دوقتور اونا: کی ای احمق یانمیش اکمک یئمز آیدین اصلاً	دئدی: معدهم آغری بئر شئی وار نه یئمیشسن دئییه ائدینجه سؤال یئدبگیم بئر علاوه شئی یوقدور ایسته‌دی بئر دوا تۆکه گۆزونه یوخسا مفهومونوز دگولمی سوژوم؟ عییلی اولماسا گۆزون مطلق بو سبیله یارا تۆکولسه دوا» (صابر، ۱۳۸۱: ۵۰۸).
---	--

یعنی؛ «به پزشکی بگفت یک بیمار. درد معده مرا دهد آزار. نبض او را گرفت مرد حکیم. گفت برگو چه خورده‌ای بی‌بیم. گفت من نان سوخته خوردم. زود دکتر دوا بده، مُردم. چون شنید این حکیم کار آمد. خواست دارو به چشم او ریزد. گفت بیمار با تعجب و خشم. معده‌ام درد می‌کند نه که چشم. گفت دکتر به او که: ای احمق. سالم آر بود دیده‌ات، مطلق. سوخته لب نمی‌زدی زنه‌ار. زین سبب دیده‌ات بُود بیمار» (شفایی، ۱۹۷۷ م: ۴۳۲).

داستان روایت شده، آبرونی موقعیت دارد و این موقعیت باعث ایجاد تناقض شده است و بیمار با اتفاقی خلاف انتظار خود روبه‌رو می‌شود. علاوه بر این، خواننده نیز با ناهمخوانی درخواست بیمار و درمان طیب می‌شود. بدین ترتیب، موقعیت و تصویری ارائه شده که ابعاد آن موقعیت یا تصویر با هم تناقض دارند.

#### ۳-۴. آبرونی سقراطی

در این نوع آبرونی، فرد دانا در موضوعی که به طور کامل نسبت به آن علم و آگاهی دارد، تمارض به نادانی می‌کند و درباره موضوعی که مخاطب او ادعای دانستن آن را دارد، آن قدر سؤال می‌کند تا او را در شک و تردید گرفتار کند و با روندی عادی او را متوجه نادانیش بکند، تا بداند که در حقیقت، موضوع را نمی‌داند. این نوع آبرونی، یکی از انواع مکالمه و مناظره است و تظاهر جهل برای افشای عیبی در تفکر دیگری است که در آن گوینده می‌داند، اما تظاهر به ندانستن می‌کند و مخاطبی که ادعای دانش دارد، در آخر جهل او آشکار می‌شود (ر.ک: بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۶). هدف آن، تظاهر شخص دانا به نادانی با هدف افشای عیب مخاطب خود است و اغلب بر استدلالی غیرمنتظره مبتنی است. نمونه این آبرونی در *هوپ‌هوپ‌نامه*، داستان اسکندر و فقیر است که اسکندر با شوکت در گذر از مسیری، شخص فقیری را در حالت درماندگی بر راه نشسته می‌بیند و از او می‌خواهد تا حاجتش را از اسکندر بخواهد تا برآورده کند. شخص فقیر با درخواست غیرمنتظره از دست مزاحمت مگسان زبان به شکایت می‌گشاید و خواستار دستور پادشاه به مگس‌ها برای دور شدن از اطراف خود می‌شود. پادشاه نیز می‌گوید از ما امری طلب کن که حکم ما بر او جاری شود، چون مگس از فرمان ما تبعیت نمی‌کند. شخص فقیر در جواب پادشاه می‌گوید: وقتی تو حتی قدرتی در برابر مگسان ضعیف نداری و این گونه ناتوان هستی، چگونه از من می‌خواهی که حاجت خود را از فرد عاجزی مثل تو طلب کنم.

«پادشاهیم، بو عجزین ایله عجب      منه دئرسن کی حاجت ائيله طلب؟!  
حال بو کی، چوق نحیف‌دیر بونلار      هر صنفدن ضعیف‌دیر بونلار

یوخ ایکن سنده بئر اوفاق قدرت من ناسیل سندن ایسته‌یم حاجت؟»  
(صابر، ۱۳۸۱: ۵۱۵-۵۱۶).

یعنی؛ «شهریارا خود عاجزی و عجب. خواهی از من که حاجتت بطلب. مگسانند حال آنکه ضعیف. سست و بی‌طاقت و ذلیل و نحیف. خود تو را نیست مختصر قدرت. من چگونه طلب کنم حاجت» (شفایی، ۱۹۷۷ م: ۴۳۸).

در این مثنوی، جهل و ناتوانی پادشاه که ادعای توانایی و قدرت دارد، با درخواست ناچیز شخص فقیر آشکار می‌شود. در واقع، درخواست غیرمنتظره و غافلگیرکننده فقیر در برابر پادشاه، آبرونی سقراطی است، به گونه‌ای که پادشاه با ابهت و شوکت، حتی در مقابل مگسی ناچیز قدرتی ندارد. پس استدلال غیرمنتظره شخص فقیر برای نشان دادن عجز پادشاه نسبت به امری ناچیز و مقایسه ضمنی آن با قدرت خداوند دارای آبرونی سقراطی است. دلیل دیگر، مطابقت این داستان با آبرونی سقراطی مکالمه بین دو فرد و تظاهر شخص دانا به نادانی است. به نظر می‌رسد که اسکندر در اینجا نماد انسان‌های به ظاهر قوی، ولی ضعیف و ناتوان است و در ضمن، تعریضی هم به قدرت پوشالی همه شاهان عالم، به‌ویژه محمدعلی شاه قاجار دارد.

استفاده از سؤال و جواب، یکی دیگر از روش‌های آبرونی سقراطی است. صابر با استفاده از شیوه سؤال و جواب احوال مردم زمان خود را به تصویر کشیده‌است. او از زبان شخصیت‌های شعر خود، افکار و نوع تفکر آن‌ها را نشان می‌دهد، تا از این طریق کوتاه‌فکری و عقب‌ماندگی ملت خود را نشان دهد. در سؤال و جواب، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران مطرح می‌شود که در اغلب سؤال و جواب‌ها، پاسخ بسیار ناامیدکننده و بیانگر پسرفت مردم و بدتر شدن اوضاع و احوال مردم و مملکت است. در شعر صابر، در بیشتر موارد، سؤال‌کننده و جواب‌دهنده، افراد ناشناسی هستند که نقش دانای کل را بازی می‌کنند و با سؤال و جواب، به بیداری ملت می‌کوشند و سعی دارند آنان را از خواب غفلت بیدار کنند. گاهی نیز سؤال‌کننده نامعلوم، ولی پاسخ‌دهنده خود شاعر است و در قالب شعر روایی و به شکل مناظره به ادعا و خواسته‌های فرد یا گروهی اشاره و به ادعای آنان پاسخ می‌دهد. مضمون اغلب این سؤال و جواب‌ها مربوط به مشروطه،

عملکرد مشروطه‌خواهان و ادعاها و خیال‌های خوش آنان است. صابر سعی می‌کند با طرح سؤال و پاسخ دادن به آن، طرفداران مشروطه را از خواب غفلت بیدار و از توطئه حکومت آگاه و به آنان گوشزد کند که با آنکه اندیشه مشروطه در ایران شکل گرفته، ولی هنوز استوار نگشته است و هر آن احتمال شکست این نهضت وجود دارد؛ زیرا تا در ایران، شاه به عنوان ظل‌الله حکومت می‌کند، صحبت از قانون و مشروطه بی‌معنی است. در واقع، صابر با طرح سؤال و جواب، اوضاع ایران و عقب‌ماندگی فکری، اقتصادی و علمی ایرانیان را به تصویر کشیده است.

صابر با ابزار طنز و آبرونی از تشبیه افکار و تفرقه در میان امت اسلامی، از جمله نبود وحدت بین شیعه و سنی و نیز متفکران و دینداران مسلمان سخن به میان آورده است. افشاگری صابر و به باد انتقاد گرفتن ملانمایان با هدف اصلاح‌طلبی و دلسوزی است؛ زیرا از دیدگاه او، ملانمایان که از حقیقت دین اسلام و پیشرفت علم و صنعت عصر خود خبر نداشتند، سبب وضعیت نابسامان مسلمانان قفقاز بودند. شاعر از گفتارهای غیرمنطقی و دستورهای غیرشرعی و به ظاهر شرعی ملانمایان انتقاد می‌کند و افکار ملانمایان دروغین به‌ظاهر دیندار را در اشاعه فرهنگ جهل و بی‌سوادی آشکار می‌سازد که چه بسا دشمنان دین این ملانمایان را در جامعه به وجود آورده‌اند، تا دین و افکار اسلامی را در نزد مسلمان و غیرمسلمان مذموم جلوه دهند.

#### ۴-۴. آبرونی تقدیر

این مفهوم از آبرونی، قدرت تقدیر را نشان می‌دهد، بدین‌گونه که گاهی انسان خود را در دست تقدیر اسیر می‌بیند؛ زیرا امیدها، ترس‌ها و انتظاراتش به دست تقدیر وارونه می‌شود و هیچ قدرتی را برای خود احساس نمی‌کند؛ گویی مغلوب دست سرنوشت است و تقدیر و سرنوشت او پیش از خلقتش مقدر شده است و او بی‌اختیار به سمت تقدیر خود پیش می‌رود (ر.ک؛ بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۹). پس روشن است که در این نوع از آبرونی، شخصیت‌ها در سرنوشت خود هیچ نقشی ندارند و در نهایت، تسلیم تقدیرند و اراده خدایان، برخلاف خواست انسان‌ها به پیش می‌رود (ر.ک؛ غلامحسین‌زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۴).

«توف بئله دورانه کی بدتر اولور      سیر فلک، دور زمان ایل به ایل  
ملت اسلام قیریر بئر - بیرین      الله، آمان، بو نه یامان قیرهاقیر»  
(صابر، ۱۳۸۱: ۷۷).

یعنی؛ «تف به چنین عهد که بدتر شود. سیر فلک، دور زمان، دم به دم. ملت اسلام  
کشد یکدیگر. کشت و کشتاری است خدایا، امان» (شفایی، ۱۹۷۷ م: ۴۲-۴۳).

صابر با زبان انتقادی، قتل عام مسلمانان را به تقدیر و روزگار نسبت می‌دهد، به این  
معنی که گردش روزگار سبب شده‌است که مسلمانان به کشتار یکدیگر دست بزنند و این  
سرنوشت روزبه‌روز فجیع‌تر می‌شود و در این بین، کارگزاران غرب‌زده مملکت و  
تفرقه‌افکنان غربی نقشی ندارند، بلکه روزگار چنین رقم زده‌است و بودنی، اتفاق می‌افتد:

«در روزگاری که غرب در حال پیشرفت سریع در صنعت بود، مسلمانان بیشتر  
درگیر فتودال‌ها، خان‌خانی و درگیری‌ها و تضادهای اجتماعی داخل خود بودند... از  
طرف دیگر، غرب نیز برای ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی، احساسات ناسیونالیستی  
را در کشورهای اسلامی پدید آورد» (صابر، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶).

«اولمادی، مقصودینیزجه دور چرخ کج‌مدار      قالمالی دیر بئيله حالت اوزره دوران پایدار  
قسمتیندیر، ائتگیلن هم روز و هم شب ناله، زار      ای رعیت، ای فقیر و فعله، دهقان، غم بی‌مه»  
(همان: ۵۱).

یعنی؛ «بر مراد ما نگردد گر که چرخ کج‌مدار. بوده و باشد چنین احوال دوران برقرار.  
قسمت تو روز و شب گردیده ناله، آه و زار. ای رعیت، کارگر، ای مرد دهقان، غم مخور»  
(شفایی، ۱۹۷۷ م: ۱۴).

صابر تمام بدبختی‌ها قشر ضعیف و زحمتکش را ناشی از تقدیر بد آن‌ها می‌داند و با  
زبانی آبرونی، ظلم و ستم و فشارهای اجتماعی را مختص قشر ناتوان جامعه بیان می‌کند  
که قدرت هیچ اعتراضی ندارند و تنها روش اقناعی آن‌ها برای سکوت، نسبت دادن این  
ناملايمات جامعه به تقدیر و سرنوشت است و باید به قضای آمده، رضا دهند.

#### ۵-۴. آبرونی رادیکال

شیوه‌ای از استدلال که به بی‌اعتباری گوینده آن منجر می‌شود؛ یعنی هنگامی که گوینده، گروهی را به صفتی ناپسند متصف می‌کند که خود نیز عضوی از آن گروه است، این صفت شامل خود گوینده نیز می‌شود (Shipley, 1995: 165).

صابر به شیوه آبرونی رادیکال، شاعران را به باد انتقاد گرفته‌است، به این دلیل که مصائب و مشکلات مردم را منعکس می‌کنند. او در این شعر نگرش مخالفان را درباره اهل قلم بیان کرده‌است:

«دوغری ایمیش شاعرین اولماز ایمیش مذهبی      کافر اولورموش بوتون میرزالارین اغلبی  
لغو عبث مطلبی، لهو و لعب مشربی      شغلی غزئت، تلگرام، آی باراک‌الله سنه»  
(صابر، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

یعنی؛ «پس راست بوده: مجوز شاعری مذهبش. شاعر لامذهب است، یا دست کم اغلبش. لغو و عبث مطلبش، لهو و لعب مشربش. شغل خبر، تلگرام آی بارک‌الله به تو» (شفایی، ۱۹۷۷م: ۱۳۱).

شاعر به نکوهش شاعران می‌پردازد که خود نیز جزء آن‌هاست؛ یعنی به صورت آبرونیک خود را نکوهش می‌کند. با توجه به اینکه صابر شاعران را بی‌مذهب و اهل لهو و لعب خوانده‌است و با توجه به لفظ «آی بارک‌الله»، چنین به ذهن می‌رسد که از اشعار شاعران مداح انتقاد می‌کند. در نمونه دیگر نیز با لحنی نیشدار زبان به طعن معلمان گشوده، با آنکه شغل خود او نیز معلمی بوده‌است، و با زبانی آبرونیک وضعیت رقت‌بار معلمان و حقوق اندک آن‌ها را به تصویر کشیده‌است:

«من آنلامیرام کیم، نولا معنای معلم      قیرخ-اللی منات پول آلا هر آی معلم  
بئر تازه اصوله اولاً ایفای معلم      پول لاری آلا، سؤیله‌یه اوخفقای معلم  
ملاً اونا حسرتله چکه کوچه ده آه... آه      لا حول و لا قوّه إلا بالله»  
(صابر، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

یعنی؛ «من هیچ نمی‌فهمم معنای معلم. پنجاه منات گیرد آقای معلم. با شیوه نو باشد ایفای معلم. گوید، چو بگیرد پول «اوخخای» معلم. ملاً کشد از حسرت و اندوه و غمش آه. لا حول و لا قوّه إلا بالله» (شفایی، ۱۹۷۷م: ۶۸).

پس در این شعر نیز تناقض آبرونیکی مشاهده می‌شود، به این دلیل که همهٔ معلمان را نقد کرده‌است که خود او را نیز شامل می‌شود.

شاعر: بولیوله، عشقه، گوله، دائر یالان فیلماتیشام عوام: آنلامام هرگز، جهالت بسترینده یاتمیشام

غزته‌چی: من جریده‌م دولماق ایچون مطلبی اوزاتمیشام»

(صابر، ۱۳۸۱: ۴۷).

یعنی؛ «شاعر: از گل و از بلبل و از عشق دکان کرده‌ام. عوام: بر جهالت تکیه داده بستر از آن کرده‌ام. روزنامه‌نگار: تا جریده پُر شود صحبت فراوان کرده‌ام» (شفایی، ۱۹۷۷ م: ۱۱).

در این شعر نیز طنزی در ریاکاری صاحبان مشاغل متعدد نهفته‌است که با زبان آبرونی این اعترافات را نقد کرده، تناقض علم و عمل آنان را به تصویر کشیده که نتیجهٔ تمام وقایع، آبرونیک است. زمینهٔ این آبرونی می‌تواند جامعه‌ای ربایی باشد که شخصیت‌های این جامعه از نقش حقیقی و واقعی خود دور افتاده‌اند و حتی با وجود آگاهی از نقص و کاستی‌های خود، باز بر معایب خود پافشاری می‌کنند. علاوه بر این، خود شاعر نیز با آبرونی رادیکال و ذکر معایب شاعر و روزنامه‌چی، خود را مستثنی نمی‌کند و به نقد خود نیز می‌پردازد؛ زیرا خودش نیز شاعر و روزنامه‌نگار بود.

#### ۴-۶ آبرونی رمانتیک

آبرونی رمانتیک یعنی شاعر یا نویسنده در ضمن نوشتن اثری جدی، هرچند گاهی با دخالت‌های مستقیم خود و با لحنی شوخی‌آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش کشیده زیاد هم جدی نیست (ر.ک؛ داد، ۱۳۸۵: ۱۰). سعدی غزلی با مطلع زیر دارد:

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»  
صابر می‌گوید:

«تن آدمی شریف است به نان آدمیت  
اگر آدمی به نطق است و به لحن صوت دلکش  
خورش و پلوفسنجان، خنک آب قند و فنجان  
به طبیعت آدمی شو پی سفک خون اخوان  
نه همین کمال و فضل است نشان آدمیت  
چه میانۀ قرامفون<sup>۱</sup>، چه میان آدمیت؟  
حیوان خبر ندارد ز خوان آدمیت  
رگ و خون آدمی خور به دهان آدمیت»  
(صابر، ۱۳۸۱: ۵۷۱).



شاعر با شگرد آبرونیک و به شیوه نقیضه یا پارودی، از شعر سعدی تقلید کرده‌است و شرافت‌بخش وجود آدمی را «نان» دانسته‌است، نه جان. در ادامه، آن را کمال و فضلی والاتر به عنوان نشان آدمیت تلقی کرده‌است. علی‌اکبر صابر در قالب طنز و با زبانی آبرونی شروع به نقد اجتماعی و سیاسی کرده، ولی به‌ظاهر خود را بی‌اعتنا به مسائل نشان داده‌است، ولی در واقع، با حربه طنز اهداف انقلابی خود را پیش برده‌است.

«ای که گویی شرف نفس به عقل است و به جود وی که جویی گهر تاج کرامت ز سجود  
سخت بیزار و ملولم من ازین گفت و شنود گوش کن پند حکیمانه کی لاغلاغی نمود  
شرف نفس به بخل است و لثامت، نه به جود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود»  
(صابر، ۱۳۸۱: ۵۶۹).

شاعر در این نقیضه نیز بخل و پستی متمولان را به شیوه آبرونی به نمایش گذاشته‌است که در جامعه عصر صابر به جای جود و کرامت، بخل و لثامت در وجود اشخاص حکومت می‌کرد و او با وارونه‌گویی مردم را از آن برحذر می‌دارد، ولی در ظاهر امر، این خلق مذموم را بایسته وجود هر فرد معرفی می‌کند.

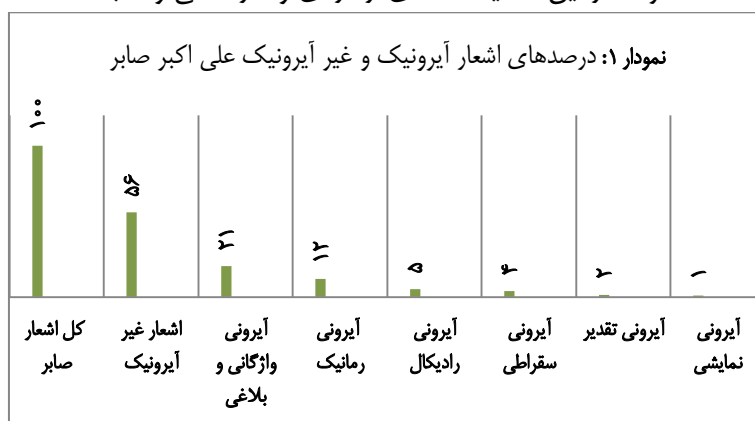
#### ۴-۷. آبرونی نمایشی

این نوع از آبرونی در نمایش‌ها و داستان‌هایی که پتانسیل نمایش دارند، به کار می‌رود. در این نوع از آبرونی، شخصیت یا شخصیت‌های داستان از سرنوشت محتوم خود بی‌خبر است، اما نویسنده یا خواننده، آن نکته یا سرنوشت را می‌داند و در این بین، آن شخصیت‌ها گاهی سخنانی می‌گویند که دقیقاً درست عکس آن صادق است. در این سخنان، می‌توان آبرونی نمایشی را مشاهده کرد (ر.ک؛ بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۹). تأثیر آبرونی نمایشی موقعی دوچندان می‌شود که سخنان قربانی، بدون اینکه خودش بداند متناسب واقعیتی می‌شود که او از آن بی‌خبر است (ر.ک؛ موکه، ۱۳۸۹: ۸۷).

در اشعار علی‌اکبر صابر، داستان شبان دروغگو را نمونه‌ای از آبرونی نمایشی می‌توان به حساب آورد. در این داستان، چوپان در ابتدا با دروغی مردم را از هجوم گرگ به گله خبردار می‌کند که با عکس‌العمل مردم روبه‌رو می‌شود، درحالی‌که در طول داستان، این سخن قربانی (چوپان)، یعنی حمله گرگ به گله، تبدیل به واقعیت می‌شود؛ واقعیتی که

خود چوپان نیز از آن بی‌خبر است. بی‌خبری چوپان از حمله گرگ واقعی و باور نداشتن مردم به سخن راست چوپان، سبب ایجاد آبرونی شده است. جنبه آبرونیک دیگر در این داستان ناآگاهی شبان (قربانی داستان) است از اینکه دروغ او به سخن راست بدل شود و گریه جای خنده را بگیرد (ر.ک: صابر، ۱۳۸۱: ۵۰۴-۵۰۵). این درست همان چیزی است که علاوه بر آبرونیست (شاعر)، خواننده نیز بر سرنوشت چوپان وقوف دارد. در این داستان طبق آبرونی نمایشی، خواننده و نویسنده از واقعیتی باخبر است که قهرمان داستان از آن بی‌خبر است و ناآگاهانه در جهت خلاف آن تلاش می‌کند، ولی سرانجام، با آن واقعیت روبه‌رو می‌شود.

صابر با مشاهده اخلاق نکوهیده حاکمان نالایق وقت در چپاول اموال ملت و به تبع آن، دروغگویی آنان، قصد داشت که فرزندان جامعه‌اش را از آن برحذر دارد و آن‌ها را از عواقب دردناک دروغگویی برای مردم آزاری آگاه سازد، تا ملتی هوشیار تربیت شوند و نتایج زودباوری را بفهمند. پس به نظر می‌رسد که در اندیشه صابر، حاکمان عصر نقشی مانند چوپان دروغگو دارند که مردمان گوسفندصفت را طعمه گرگان بیگانه می‌کنند و در نهایت امر، مردم قربانی خودکامگی‌های آنان شده و گرفتار مصائب سرنوشت می‌شوند. گفتنی است که گرگ در این حکایت، نمادی از دزدی و غارت می‌تواند باشد.



## ۵. نتیجه

آیرونی نقش پررنگی در شکل‌گیری اشعار علی‌اکبر صابر دارد. صابر با بهره‌گیری از لحن آیرونیکی، به جای انتقاد مستقیم از عیوب جامعه، به شکل وارونه‌گویی به بیان نارسایی‌ها و نمایش رفتار غلط مردم عصر خود می‌پردازد و ظاهراً عمل آنان را تأیید می‌کند، ولی در حقیقت، به رفتار نادرست آنان می‌خندد و با برجسته کردن افکار، گفتار و کردار مردم عصر، نقص، عیب و نارسایی موجود در جامعه را برای مردم ملموس می‌کند و این معایب را در برابر دیدگان همگان قرار می‌دهد و با این کار، آنان را از خواب غفلت بیدار می‌کند و تلاش می‌کند آنان را از تداوم زندگی نکبت‌بار معتاد بازدارد. او با بیان آیرونیکی خود، ابتدا نارسایی را عینی و ملموس می‌کند، تا مردم عصر به وجود نارسایی در زندگی خود پی ببرند، بعد با لحن استهزاء و طنز، مردم را از واقعیت موجود آگاه می‌کند، تا به رفع آن نارسایی اقدام کنند.

در اشعار صابر، تقابل‌های عقل‌گرایی و خرافه‌گرایی، میهن‌پرستی و مداخله‌جویی عوامل بیگانه، آزادی و استبداد، جهل‌پیشگی و آگاهی‌مداری، سکوت و اعتراض، پیشرفت و پسرفت و موضوعات متعدد دیگر، بستری مناسب برای خلق کلام آیرونیکی است. این تقابل‌ها و تضادها فضایی ایجاد می‌کند که در ظاهر سبب خنده است و در باطن امر، از درد و اندوه بزرگی حکایت می‌کند.

او مضامینی نظیر مشروطه، وطن‌فروشی قاجاریه، استبداد محمدعلی‌شاه، ایجاد مجلس، آزادی، حاکمیت قانون، رهایی ملت از زیر ستم حاکمان و بهتر شدن اوضاع ملت و امثال این‌ها را منطبق بر خاصیت آیرونی مطرح کرده‌است. مبارزه با خرافه‌پرستی، دفاع از حقوق مردمان فرودست، جهل و بی‌سوادی مردم، شکاف بین فقیر و غنی، عدم اهتمام به آموزش، دفاع از حقوق زنان، اعمال ملانمایان از دیگر مضامینی است که در محتوای کلام آیرونیکی صابر موج می‌زند. در واقع، آیرونی سلاحی برای مبارزه صابر در مقابل عیوب جامعه است، تا با نشان دادن معایب، شاید مردم غفلت‌زده از خواب خیالی بیدار شوند و به خود بیایند. تقابل و تناقض، طنز و استهزاء، تهمک، مجاز به علاقه تضاد و... سبب ایجاد انواع آیرونی شده‌است.

او با استفاده از آبرونی، زاویه دید جدیدی به خواننده می‌دهد و او را به تفکر وامی‌دارد که نتیجه آن، تنبّه، خودآگاهی و هشیاری خواننده است. بسامد آبرونی واژگانی و بلاغی در سطح کلام، نشانگر رویکرد هدفمند صابر در استفاده از زبان آبرونیک در پیشبرد اهداف اصلاح طلبانه و انقلابی خود است.

از مجموع اشعار صابر، ۴۴٪ آن آبرونیک است. اگر ترجمه‌ها، شعر برای کودکان، غزل‌ها و بحر طویل محاسبه نشود، میزان آبرونیک بودن شعر صابر به بیش از ۶۱٪ خواهد رسید. از بین انواع آبرونی، آبرونی واژگانی و بلاغی بیشترین بسامد و آبرونی نمایشی، کمترین بسامد را دارد.

## ۶. منابع

- آرین پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*. چ ۸. تهران: انتشارات زوار.
- اردلانی، شمس‌الحاجیه. (۱۳۹۵). «جلوه‌های آبرونی در شعر حافظ». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. س ۵. ش ۱. صص ۱۷۱-۱۸۸.
- اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*. تهران: کارون.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بوشهری، مهدی. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی سبک ادبی میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده و اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی». *ادبیات پارسی معاصر*. س ۵. ش ۲. صص ۱-۳۳.
- بهره‌مند، زهرا. (۱۳۸۹). «آبرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*. ش ۴۵. صص ۹-۳۶.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۵). *نقد ادبی و دموکراسی*. تهران: نیلوفر.
- حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران*. تهران: پیک ترجمه و نشر.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ ۳. تهران: مروارید.
- سیف، عبدالرضا و حسین بخشی. (۱۳۹۱). «بررسی تأثیرپذیری‌های سید اشرف‌الدین گیلانی از شعر علی‌اکبر صابر». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. د ۵. ش ۴. صص ۲۰۳-۲۱۴.
- صابر، علی‌اکبر. (۱۹۷۷ م). *هوب‌هوب‌نامه*. ترجمه احمد شقایب. باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۸۱). *هوب‌هوب‌نامه*. اردبیل: انتشارات شیخ صفی‌الدین اردبیلی.
- صفوت، داریوش. (۱۳۷۸). *بر کران بی‌کران (نگاهی به شعر معاصر فارسی)*. تهران: نشر سخن.

غلامحسین زاده، غلامحسین و زهرا لرستانی. (۱۳۸۸). «آیرونی در مقالات شمس». *مطالعات عرفانی*. ش ۹. صص ۹۸-۶۹.

محرمی، رامین. (۱۳۸۹). *تطبیق و تحلیل هوب‌هوب‌نامه علی‌اکبر صابر و اشعار نسیم شمال*. طرح تحقیقاتی. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی شعر کودک در هوب‌هوب‌نامه علی‌اکبر صابر و دیوان نسیم شمال». *مطالعات ادبیات کودک*. س ۵. ش ۲. صص ۱۵۳-۱۷۲.

موکه، داگلاس کالین. (۱۳۸۹). *آیرونی*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

Abrams, M.H. (1970). *A Glossary of Literary Terms*. 7<sup>th</sup> Ed. Boston: Heinle & Heinle.

ShIPLEY, Joseph Twadel. (1955). *Dictionary of World Literary Terms, Criticism, Forms, Technique*. Edited by Joseph T. Shipley. London, George Allen & Unwin Ltd.